

اندیشه مصدق " نقشه راه "

گفتاری از محمد توسلی در نشریه ندای جامعه کرمانشاه

۸۷/۱۲/۱۴

در ایران در مورد رابطه و نسبت ایرانیّت و اسلامیت همیشه دودیدگاه پر سر و صدا در مقابل یک دیدگاه با صدای کمتر قرار داشته است. یک دیدگاه همواره ملیت را در برابر اسلامیت می پنداشته و به نفع ملیت رأی می داده که ما ایرانی هستیم و همواره به تاریخ قبل از ورود اسلام به ایران اکتفا می کند. نگاه دیگر این بوده که ما مسلمانیم و اصلاً ایرانی بودن در برابر مسلمانی ما مفهومی ندارد. اما آن صدایی که متأسفانه کمتر به گوش جامعه رسیده است آراء کسانی است که این دو را با هم و در توازن با یکدیگر می خواسته اند و معتقد بوده اند که هویت ایرانیان دو رکن دارد هویت ملی و هویت دینی، زیرا اکثریت قریب به اتفاق جامعه ما مسلمانند. واقعیت این است که ایرانی ها هم قبل از اسلام و هم بعد از ورود آن به ایران مذهبی بوده اند، چنانکه امروز هم جامعه و مردم ما بسیار متأثر از مذهب اند. بنابر این هویت دینی یکی از عناصر فرهنگی ما ایرانی ها است که موجب می شود نتوانیم آن را از هویت ملی مان تفکیک کنیم. حتی کسانی که خودشان را ملی گرا می دانند و بر ملی گرایی هم تأکید می کنند درمقاطع حساس ذهنیت دینی خودشان را بروز می دهند و از آن طرف هم کسانی که روی هویت دینی شان تأکید دارند در یک مقطعی جنبه هویت ملی شان به خوبی بروز پیدا می کند؛ چنانکه مثلاً وقتی در یک مسابقه فوتبال ایران و استرالیا در برابر هم قرار می گیرند می بینیم که بطور ناخود آگاه و بدون اینکه قبلاً سازمان دهی شده باشد همه آحاد مردم در شهر های سراسر کشور واکنش مشابهی نشان می دهند. در واقع آنها هویت ملی خودشان را بروز می دهند. بنابر این آنچه که به لحاظ تاریخی واقعیت عینی دارد این است که هویت ملی و دینی ما در هم آمیخته است و در شخصیت ما و در خود آگاه و نا خود آگاه جامعه ما حضور دارد.

اندیشه دکتر مصدق

اما در بازگشت به شخصیت هایی که حامل این ارزشها به طور توأمان بوده اند مشخصاً اندیشه و عملکرد دکتر مصدق برجستگی خاصی دارد و امروز که چهل و دو سال از درگذشت آن زنده یاد می گذرد خوب است که بر مبانی اندیشه وی مروری داشته باشیم. زندگی دکتر مصدق و مراحل مختلف آن نشان می دهد که با توجه به مسئولیت هایی که در عرصه های مختلف داشته و تجربه ای که در مدیریت بدست آورده و با تحصیلات عالی که در حقوق بین الملل داشته، توانایی کم نظیری در مدیریت، شناخت تاریخ ایران و در آشنایی با فرهنگ جهانی و تجربه بشری داشت. وقتی ما گفتار و عملکرد او را در مقاطع مختلف در مجلس های چهارم، پنجم، چهاردهم و شانزدهم و بعد در دوران ۲۸ ماهه دوران نخست وزیری و در چالشی که او با استبداد سلطنتی داشت، بررسی می کنیم به وضوح مشاهده می کنیم که او هم به لحاظ فکری، اسلامیت و

ایرانیت را از هم جدا نمی دانست و هم به لحاظ سیاسی عملکردش در جهت تفکر دینی و منافع ملی بوده است .

برای بررسی این مدعا کافی است نگاهی به سخنان او در مجلس شورای ملی و عملکردش در دوران نخست وزیری و وقایع ملی شدن صنعت نفت بیاندازیم . دکتر مصدق در مجلس پنجم در نطقی تاریخی و در مخالفت با تغییر سلطنت اشاره دارد که : " بنده در سال گذشته در حضور نمایندگان محترم به کلام الله مجید قسم یاد کردم که به مملکت و ملت خیانت نکنم آن ساعاتی که قسم می خوردم مسلمان بودم و حالا هم مسلمانم و از آقایان تمنا دارم به احترام این قرآن بر خیزند . " دراین موقع مصدق کلام الله را از جیب خود بیرون می آورد و حضار قیام میکنند و او ادامه می دهد: " در حضور همه آقایان بنده شهادتین خود را می گویم ... من شخصی بودم مسلمان و به این کتاب قسم یاد کردم و در این ساعت هم قرآن خصمی مرا بکند اگر در عقیده خود اختلافی حاصل کرده باشم . همان بودم که هستم و امروز هم اگر چیزی بر خلاف مصالح مملکت به عقل ناقصم ببینم خودم را ناچار می دانم که برای حفظ مملکت و حفظ قومیت و بقای اسلامیت از ابراز عقیده خودداری نکنم. اگر کسی پیدا شود که نظرهای مملکتی و اسلامی خود را اظهار نکند، بنده او را پست ، بی شرف و مستحق قتل می دانم."

این ابتدای حضور مصدق است که در آن با تغییر سلطنت برخورد می کند و مبانی فکری و اندیشه ی خویش را در این سخن کاملاً منعکس می نماید . در دوره ششم مجلس شورای ملی مصدق ضمن نطقی که در مخالفت با عقد قرار داد ۱۹۱۹ ایراد می کند، این جمله معروف را می گوید که " هر ایرانی که دیانتمند است و هر کس که شرافت دارد باید روی دو اصل از وطن خود دفاع کند یکی اصل اسلامیت و دیگری اصل وطن پرستی . " که در اینجا وطن پرستی یعنی همان دفاع از هویت ملی . دکتر مصدق در مقاطع مختلف مبانی اندیشه خویش را به تناسب شرایط مطرح می کند . او درمجلس چهاردهم بعد از شهریور ۱۳۲۰ ، وقتی اقلیت مجلس علیه کابینه صدر اقدام به ابستراکسیون کرده بودند در نطق خود باز هم این مفهوم را تکرار می کند و البته این نشان می دهد که این صحبت ها تنها متناسب با آن شرایط نیست بلکه بخشی از اندیشه او است که بیان می کند و می گوید " من ایرانی و مسلمانم و بر علیه هرچه ایرانیت و اسلامیت را تهدید کند تا زنده هستم مبارزه می کنم."

بنابراین اسلامیت و ایرانیت دو عنصر اصلی اندیشه دکتر مصدق هستند ؛ اندیشه ای که دکتر مصدق ، چه در دورانی که مسئولیت نخست وزیری را در نهضت ملی ایران داشت و چه قبل از آن و چه بعد که محاکمه می شود و در احمد آباد دوره محکومیت خودش را می گذراند تا سال ۴۵ که دار فانی را وداع می گوید ، به آن عمل می کرده و به آن وفادار و پایبند بوده است .

اندیشه مهندس بازرگان

اما ببینیم کسانی که خود را پیرواندیشه دکتر مصدق می دانند آنرا چگونه معرفی کرده اند. یکی از نمونه های شاخص پیروان مصدق، مرحوم مهندس مهدی بازرگان بود. مهندس بازرگان در نطق افتتاحیه ی تأسیس نهضت آزادی ایران در ۲۷ اردیبهشت سال ۱۳۴۰ و در منزل مرحوم صادق فیروزآبادی در معرفی نهضت آزادی می گوید: که ما مسلمانیم و ایرانی یعنی تاکید بر همان هویت اسلامی و ملی و بعد اضافه می کند ما مصدقی هستیم . مصدقی بودن را بازرگان در آن سخنرانی چنین توصیف می کند : " ما مصدقی هستیم و او را از خادمین بزرگ و از افتخارات ایران و شرق می

دانیم. ما مصدق را به عنوان یگانه رئیس دولت که در طول تاریخ ایران محبوب و منتخب واقعی اکثر مردم بود و قدم در راه خواسته های ملت برداشت و توانست پیوند بین دولت و ملت را برقرار سازد و مفهوم واقعی دولت را بفهماند و به بزرگترین موفقیت تاریخ اخیر ایران یعنی شکست استعمار نایل گردد تجلیل می کنیم". این توصیف و برداشتی است که بازرگان از مصدقی بودن دارد. در این نطق افتتاحیه که در واقع به نوعی مرام نامه و خط مشی نهضت را در سال ۱۳۴۰ تصویر می کند بازرگان به نکته ای اشاره می کند و آن اینست که من و نهضت آزادی که هویتمان اسلامی و ایرانی است نقشه راهمان اندیشه مصدق است.

دو دیدگاه

حال چرا مهندس بازرگان اندیشه مصدق را به عنوان نقشه راه برای تحقق هویت دینی و ملی مطرح می کند و اصولاً پایبندی به این نقشه راه یعنی چه؟ واقعیت این است که در جامعه ما دو دیدگاه در باره هویت اسلامی دیده می شود، یک نگاه که اسلام را بیشتر در فقاقت، شکل، ساختار و مناسک می بیند و بر اجرای مناسک و شعائر تأکید دارد و اجرای حدود و مقررات را مورد تأکید قرار می دهد و اخلاق، انسانیت، صداقت، امانت، مناسبات انسانی، فضیلت عدالت، فضیلت آزادی و حرمت و کرامت انسانی کمتر مطرح است و نگاه دیگر که ضمن احترام به مناسک توجه اصلی اش به محتوای است. به تاریخ صد ساله اخیر بعد از مشروطه که نگاه کنیم می بینیم نگاه مناسکی نگاهی است که شیخ فضل الله نوری دارد و در سوی دیگر عالمان و مراجعی چون نایینی ایستاده اند که به جای عطف به مناسک توجه به مشکل ملموس جامعه یعنی استبداد دارند. بنابراین نایینی بر اساس مبانی اسلامی بحث استبداد سیاسی و دینی را مطرح می کند و می گوید استبداد دینی از استبداد سیاسی خطرناک تر است و بعد برای محدود کردن قدرت سلطنت از مشروطه خواهی دفاع می کند. آخوند خراسانی و سایر مراجع نجف هم که در آن دوره به واقعیت های اجتماعی اشراف داشتند همین دیدگاه را داشتند.

بعد از پیروزی انقلاب هم همین دو دیدگاه را در بین کسانی که در مسائل دینی کار کرده اند داشته ایم؛ از یک طرف خود مهندس بازرگان و از طرفی رهبر فقید انقلاب. از همان ابتدا بازرگان می گفت که ما اسلام را به خاطر ایران می خواهیم و آقای خمینی می گفتند که ما ایران را بخاطر اسلام می خواهیم، بنابراین برای حفظ اسلام، ایران هم می تواند فدا شود. این دو نگاه در تعامل و تقابلی که اسلام سنتی و اسلام روشنفکری دینی در داخل کشور در سی سال گذشته با یکدیگر داشته اند، وجود داشته است. همچنین به لحاظ تاریخی بعد از شهریور ۱۳۲۰ که عده ای از فرهنگیان خیر خواه دنبال زمینه سازی برای رشد فرهنگی و اجتماعی بودند این تقابل به این صورت بروز کرده بود که یک عده می گفتند ما هر خدمتی می کنیم بایستی پسوند اسلامی داشته باشد، مثلاً جامعه تبلیغات اسلامی و یا اگر مدرسه ای را بنیان می نهادند الزاماً اسمش را می گذاشتند مدرسه ... اسلامی. ولی اتفاقاً روشنفکران دینی ای که بیشتر نگاه به محتوا داشتند؛ افرادی مثل دکتر سحابی و مهندس بازرگان می گفتند ما نباید پسوند اسلامی بر نهادهای اجتماعی بگذاریم بلکه باید اسلامی عمل کنیم. اسامی انتخاب شده برای موسسات فرهنگی این جریان عموماً مفهوم اسلامی داشت؛ مثل موسسه اخلاق، مدرسه کمال، هنرستان کار آموز، دبیرستان کوثر و... منطقشان هم این بود که ما اسلامی عمل می کنیم، اگر ما بد عمل کردیم هزینه اش نباید به پای اسلام نوشته شود. دکتر مصدق با همین نگاه همیشه اسلامی عمل

کرد بدون اینکه بخواهد اسم اسلامی بر آنها بگذارد. اتفاقاً در همان دوران بعد از سال ۱۳۲۷ که فداییان اسلام تشکیل شد در نهضت ملی ایران همین بحث‌ها مطرح بود؛ فداییان اسلام کتاب منشور برادری را که حاوی برنامه اسلامی مورد نظرشان بود تدوین کردند و همان موقع از آیت الله کاشانی خواسته بودند این کتاب را به دکتر مصدق بدهد تا آن را به عنوان برنامه حکومتش اعلام کند. آنها در این منشور تأکید ویژه‌ای بر ظواهر امر کرده بودند که مثلاً خرید و فروش مشروبات باید قطع شود و حدود اجرا شود؛ یعنی از حکومت اسلامی همین اجرای ظواهر مد نظرشان بود. اما آیت الله کاشانی با آنان برخورد کرد و گفت که حالا وقت این حرفها نیست الان ما مشکلات پیچیده اجتماعی داریم و باید به آنها بپردازیم. تاریخ صد ساله ما به نوعی صحنه تقابل این دو اندیشه است. در این مورد بین فداییان اسلام، آیت الله کاشانی و حتی حوزه اختلاف نظر وجود داشت. حتی حوزه و مرحوم آیت الله بروجردی نپذیرفت که فداییان اسلام افکار خودشان را در قم مطرح کنند. برای اینکه آنها هم دنبال کار محتوایی بودند و حوزه را به لحاظ فکری تقویت می‌کردند.

کار اصلی دکتر مصدق در دوران بیست و هشت ماه حکومتش این بود که استقلال سیاسی و اقتصادی را تامین و آزادی و دموکراسی را در جامعه پایه‌گذاری کند. برنامه‌های دولت او دو محور اصلی داشت یکی اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت بر طبق قانون مصوب ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ و تخصیص عواید حاصل از آن برای تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد موجبات رفاه و آسایش عمومی و دیگر اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها. او مبرم‌ترین نیاز جامعه را، به تعبیر قرآن عمل صالح، دو مسئله می‌دانست. یکی قطع دست و حضور بیگانگان و حفاظت از منابع زیر زمینی که عملاً به رایگان در اختیار انگلیس بود و حضور آنان استقلال، عزت و شرف ما را که در واقع بخشی از هویت ملی و دینی ما است در معرض مخاطره جدی افکنده بود و دیگر اینکه با استبداد سلطنتی برخورد کند. دکتر مصدق با اجرای هدف اول از طریق هنر دیپلماسی و بصیرتی که داشت و به خاطر آشنایی که با زبان و فرهنگ آنها داشت توانست بدون اینکه تسلیم بیگانگان شود با کمترین هزینه از استعمار کهن انگلیس قطع ید کند چنانکه بر مبنای قوانین اسلامی نیز قطع ید برخی سارقان لازم است. او با این حرکت حقوق ملت را حفظ و احیا کرد و این بزرگترین کار دینی و ملی بود که می‌توانست انجام دهد. در برخورد با فرهنگ استبدادی راهکار او برگزاری انتخابات آزاد و سالم در سطح شوراهای شهری و مجلس شورای ملی بود. تا مردم بتوانند بر امور اجرایی کشور نظارت کنند. یعنی بجای اینکه مدیریت از بالا و نظام آمرانه فرهنگ سازی کرد که به تدریج این مدیریت از پایین شکل بگیرد و مردم بر سرنوشت و اداره جامعه خویش حاکم شوند و این روند یک تحول اساسی است که در آن دوران شکل گرفت. یعنی هم تامین آزادی و دموکراسی و هم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و بنابر این اگر مهندس بازرگان می‌گوید که ما مسلمان، ایرانی و مصدقی هستیم در واقع اندیشه مصدق را نقشه راهی معرفی می‌کند که می‌توان بر اساس آن هم هویت دینی و هم هویت ملی مان را حفظ کنیم. مرحوم نایینی هم در آن کتاب با ارزش تنزیه الملة تصریح می‌کند که در جامعه‌ای که استبداد باشد طاغوت حاکم است. بنابر این اندیشه مصدق زمینه‌های پیاده شدن ارزشهای اسلامی را فراهم می‌کند و ضمناً هویت و منافع ملی را هم حفظ می‌نماید.

اما متأسفانه می‌بینیم که قبل از انقلاب رژیم شاه سعی می‌کرد مصدق را چهره‌ای ضد ملی نشان دهد و بعد از انقلاب برخی‌ها او را به عنوان چهره ضد دینی مطرح می‌کنند تا جایی که حتی

تلویحاً می گویند ایشان مسلمان نبوده و نگاهی به آداب و شریعت نداشته است. خوب قبل از انقلاب روشن است که شاه به عنوان یک مستبد اقتدارگرا که خودش را مالک کشور می دانست؛ مصدق را که به صورت برنامه ریزی شده و راهبردی پایه های حکومت استبدادی را به لرزه در آورده بود مخالف ملیت معرفی می کرد. طبیعی بود که شاه مخالف باشد و حتی نتواند اسم او را تحمل کند. چنانکه برخی اطرافیان شاه گفته اند که شاه وقتی اسم مصدق می آمد یک نوع حالت پریشانی و عصبیت بروز می داد که این ناشی از همان کار اساسی بود که مصدق در آن دوران انجام داده بود. اما علی رغم تبلیغات رسانه ای رژیم شاه جامعه از مصدق به عنوان رهبر ملی یاد می کرد و راهش را گرامی می داشت. پس از انقلاب سال ۵۷ البته ابتدا برخی حرف هایی زدند مبنی بر اینکه مصدق مسلم نبود اما بعد وقتی کسانی که مورد وثوق رهبر فقید انقلاب بودند شهادت دادند که او مسلمان بود و حتی وجوهات پرداخت می کرد دیگر این مطالب عنوان نشد. اما همچنان کسانی که آن تفکر سنتی را داشتند چهره دیگری از مصدق در کتاب های درسی معرفی می کردند که به دفعات هم مورد اعتراض قرار می گرفت و ظاهراً در چند سال گذشته اصلاح شده است. جریان اسلام سنتی سعی فراوانی کرد تا جایگاهی را که دکتر مصدق داشته و دارد حذف کند اما به رغم این مسایل می بینیم که نسل جوان ما که از آن دوران فاصله زیادی دارد از مصدق به نیکی یاد می کند.

نهضت ملی ایران و ملی شدن صنعت نفت نه تنها به ملت ایران احساس خودباوری داد و یک تحول فرهنگی و بینشی در آن به وجود آورد بلکه در سایر کشورهای منطقه و نیز کشورهای آسیا و آمریکای لاتین نیز الگو بود و در تحولات بعدی که در این کشورها به وجود آمد تاثیر به سزایی گذاشت. دکتر مصدق به عنوان یک شخصیت ملی و جهانی مطرح است. چنانکه چند سال قبل در آمریکا یک کنگره جهانی برای بزرگداشت دکتر مصدق برگزار شد که شخصیت های جهانی مشهوری در آن حضور پیدا کردند و مقالات خود را در تجلیل از دکتر مصدق ارائه دادند. اهمیت کار مصدق هم به لحاظ منافع ملی ما و هم تاثیر جهانی بسیار قابل توجه است. وقتی جان فاستر دالس وزیر امور خارجه آمریکا با الهیار صالح سفیر وقت ایران در آمریکا در خصوص نفت ایران دیداری داشت، دالس به سفیر ایران ابراز کرد که بهتر است ایران با کشورهای آمریکا و انگلیس کنار بیاید. فاستر دالس وقتی جواب شنید که مصدق اجازه نخواهد داد بیگانگان در امور ایران و نفت دخالت کنند و بهتر است آمریکا از کمک به انگلیسی ها خودداری کند و اجازه بدهد ایران نفت خود را بدون دخالت خارجی اداره کند، پاسخ صریح و دردناکی می دهد که: "اگر این منشور اصلی مصدق در ایران یعنی ملی شدن صنعت نفت عملی شود به مرور تمام کشورهای خاورمیانه و... به تقلید از ایران نفت کشور های خود را ملی خواهند نمود و از این راه بزرگترین لطمه به سیاست و اقتصاد آمریکا زده خواهد شد". آمریکا در ماجرای نفت ایران ابتدا کنار ایران بود اما وقتی دید مصدق دنبال منافع ملی است شروع کرد به توطئه برای سرنگونی دولت مصدق چنانکه رخداد ۳۰ تیر به پیش آمد و البته حضور ملت ایران و تاثیری که آیت الله کاشانی با اعلامیه ای که صادر کرد در بسیج مردم داشت باعث بازگشت مصدق و اجابت خواست او مبنی بر در اختیار داشتن وزارت دفاع و ارتش شد. اما آمریکایی ها ساکت ننشستند و حوادث ۹ اسفند را فراهم کردند و در نهایت در ۲۸ مرداد با کمک شوروی و انگلیس ها و دربار و عوامل داخلی خودشان یعنی توده نفتی ها و فراهم کردن زمینه های اختلاف میان مصدق و همکاران او همچون حسین مکی، مظفر بقایی و حائری زاده و کاشانی اتفاق افتاد و شد آنچه نباید می شد. مطالعه اسناد این دوران نشان می

دهد که چگونه بیگانگان می توانند به دست خود ما حتی بدون اینکه بدانیم ایجاد تفرقه کنند . این مشکلی است که امروز هم در جامعه شاهد آن هستیم و کسانی سعی می کنند مثلاً از کنار هم قرار گرفتن نیروهای اصلاح طلب جلوگیری کنند .

در مورد فضا سازی که توده نفتی ها در فاصله روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد انجام دادند از مرحوم طالقانی نقل می کنند که وقتی ایشان در آن مقطع در مسجد هدایت بودند نزدیک پنجاه نامه دریافت می کنند که همه پیام تهدید در بر داشت که کمونیست های ضد خدا و دین می خواهند دین شما را از بین ببرند . و نیز نقل می کنند در همان زمان در حالیکه مرحوم بروجردی در روستای وشنو که روستایی است خارج از شهر قم بوده اند عده ای می آیند و علیه روحانیت شعار می دهند و ادبیات مارکسیستی و حزب توده را مطرح می کنند تا جایی که مرحوم بروجردی می گویند که من بین کمونیستها و شاه، شاه را انتخاب کردم . یادم هست که توده نفتی ها در روزهای منتهی به ۲۸ مرداد در خیابان های تهران شعار می دادند " ز جنبش توده ای شاه فراری شده " و همین جو سازی ها باعث انفعال مردم شد . اما خوشبختانه تنها یک هفته بعد از ۲۸ مرداد نیروهای ملی شروع به تجدید سازمان کردند و نهضت مقاومت ملی شکل گرفت و آنها هشت سال مقاومت کردند و نگذاشتند رژیم کودتا مشروعیت پیدا کند.

بنابر این آنچه می خواهم بگویم این است که دکتر مصدق، هم در گفتار و هم در رفتار بر دو رکن اسلامیت و ایرانیت تاکید داشت و بر مبنای تعهد اسلامی و ایرانی خویش عمل کرد. عملکرد دکتر مصدق در زمینه تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و خلع ید از استعمار انگلستان و در نتیجه زمینه سازی برای آزادی و دموکراسی مبرم ترین نیاز جامعه اسلامی بوده که به عنوان یک عمل صالح به این نیاز راهبردی جامعه پاسخ داده و زمینه های تغییر و تحول فرهنگی در جامعه را فراهم کرده است . این همان راهبردی است که مهندس بازرگان در سال چهل به عنوان نقشه راه مطرح می کند و می گوید ما مسلمان ، ایرانی و مصدقی هستیم. این راهبرد می تواند پیامی باشد برای نسل امروز جامعه ما.